ISSN: 2717-3216 *Volume 12, Issue 1 (2025), 177-195* https://www.ijfpjournal.ir/

Iranian Journal of Family Psychology

Research Paper

https://doi.org/10.22034/ijfp.2025.2072354.1441

From Blood Ties to Emotional Rupture: Discovering Factors Affecting Marital Dissatisfaction in Consanguineous Marriages

Mohammad Mahdi Eftekhari[1], Sara Nejatifar[2*]

1. Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad University, Khomeinishahr, Iran
2. Assistant Professor, Department of Psychology and Education of People with Special Needs, Faculty of Educational Sciences and Psychology, University of Isfahan, Isfahan, Iran

Article Info.

Received: 15 March 2025

Revised: 10 May 2025

Accepted: 18 June 2025

Keywords:

Marital dissatisfaction,

Consanguineous marriage,

Couples,

Thematic analysis

Abstract

Abstract

Consanguineous marriages, as one of the common patterns in some cultures, are associated with various social and psychological consequences. This study aimed to discover the factors affecting marital dissatisfaction in consanguineous marriages. The present research method was qualitative and data collection was carried out through semi-structured interviews. The participants included all consanguineous couples who had been referred to psychological and counseling service centers in Isfahan in 2025 due to marital problems. The sampling method was purposive and after interviewing 10 couples, the data reached saturation. Data analysis was performed using Attride-Stirling's (2001) thematic analysis ; the themes were categorized into three basic, organizing, and comprehensive categories. Based on the results of the study, basic themes including 102 concepts, organizing themes including 17 concepts, and overarching themes in 6 concepts were identified and extracted under the headings of individual factors, kinship family structure, cultural factors, lack of sexual and emotional intimacy, intergenerational repetition of traumatic family patterns, and lack of cognitive experience outside the family. Identifying factors affecting marital dissatisfaction in consanguineous marriages can help reduce conflicts, promote marital satisfaction, and strengthen counseling interventions appropriate to the characteristics of consanguineous marriages.

***Corresponding author**
Email: s.nejatifar@edu.ui.ac.ir

How to Cite:
Eftekhari, M., Nejatifar, S. (2025). From Blood Ties to Emotional Rupture: Discovering Factors Affecting Marital Dissatisfaction in Consanguineous Marriages. *Journal of Family Psychology. 12*(1), 177-195.

©The Author(s). Published by Family Psychology Association of Iran.
This article is an open access article licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

ISSN: 2717-3216 https://www.ijfpjournal.ir/

روانشناسی خانواده
دوره دوازدهم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۴



مقاله پژوهشی

از پیوند خونی تا گسست عاطفی: کشف عوامل مؤثر بر نارضایتی زناشویی در ازدواج‌های خویشاوندی

محمد مهدی افتخاری [۱]، سارا نجاتی فر [۲*]

۱. گروه روان شناسی، واحد خمینی‌شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خمینی شهر، ایران
۲. استادیار، گروه روان شناسی و آموزش افراد با نیازهای خاص، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

اطلاعات مقاله

دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۲۵

بازنگری: ۱۴۰۴/۰۲/۲۰

پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۲۸

کلیدواژه‌ها:

نارضایتی زناشویی،

ازدواج خویشاوندی،

زوجین،

تحلیل مضمون

چکیده

ازدواج‌های خویشاوندی به عنوان یکی از الگوهای رایج در برخی فرهنگ‌ها با پیامدهای اجتماعی و روان‌شناختی متنوعی همراه هستند. این پژوهش با هدف کشف عوامل مؤثر بر نارضایتی زناشویی در ازدواج‌های خویشاوندی انجام گرفت. روش پژوهش حاضر کیفی و گردآوری داده‌ها از طریق مصاحبه نیمه ساختار یافته بود. مشارکت-کنندگان بالقوه در پژوهش شامل تمام زوجین دارای ازدواج خویشاوندی بود که به دلیل مشکلات زندگی زناشویی به مراکز خدمات روان‌شناسی و مشاوره شهر اصفهان در سال ۱۴۰۴ مراجعه کرده بودند. روش نمونه-گیری، هدفمند و پس مصاحبه با ۱۰ زوج، داده‌ها به اشباع رسید. تحلیل داده‌ها با استفاده از روش تحلیل مضمون Attride-Stirling(2001) انجام شد و مضامین در سه دسته پایه، سازمان دهنده و فراگیر دسته‌بندی شدند. بر اساس نتایج حاصل از پژوهش، مضامین پایه شامل ۱۰۲ مفهوم، مضامین سازمان دهنده شامل ۱۷ مفهوم و مضامین فراگیر در ۶ مفهوم تحت عناوین عوامل فردی، ساختار خانواده خویشاوندی، عوامل فرهنگی، عدم صمیمیت جنسی و عاطفی، تکرار بین‌نسلی الگوهای آسیب‌زای خانوادگی و عدم تجربه شناختی خارج از خانواده شناسایی و استخراج گردید. شناخت عوامل مؤثر بر نارضایتی زناشویی در ازدواج‌های خویشاوندی می‌تواند در کاهش تعارضات و ارتقای رضایت زناشویی و تقویت مداخلات مشاوره‌ای متناسب با ویژگی‌های ازدواج خویشاوندی، کمک‌کننده باشد.

نویسنده مسئول:*

پست الکترونیکی: s.nejatifar@edu.ui.ac.ir

استناد به این مقاله:

افتخاری محمدمهدی، نجاتی فر، سارا (۱۴۰۴). از پیوند خونی تا گسست عاطفی: کشف عوامل مؤثر بر نارضایتی زناشویی در ازدواج‌های خویشاوندی. *روانشناسی خانواده*، ۱۲ (۱)، ۱۷۷-۱۹۵.

مقدمه

ازدواج[1] به عنوان یکی از کهن‌ترین و بنیادین‌ترین نهادهای اجتماعی همواره بستر شکل‌گیری خانواده، انتقال ارزش‌های فرهنگی و تداوم نسل‌ها بوده است (Khayat et al., 2024). نوع و الگوی ازدواج در هر جامعه بازتابی از ساختارهای فرهنگی، دینی، اقتصادی و اجتماعی آن است (Atiqul Haq et al., 2024). یکی از انواع رایج ازدواج که در بسیاری از جوامع سنت‌محور به‌ویژه در کشورهای خاورمیانه، جنوب آسیا و شمال آفریقا مشاهده می‌شود ازدواج خویشاوندی[2] است؛ ازدواجی که میان دو فرد دارای پیوند خونی نزدیک مانند پسرعمو و دخترعمو، پسرخاله و دخترخاله و سایر خویشاوندان نزدیک شکل می‌گیرد (Popescu et al., 2025). میزان شیوع ازدواج خویشاوندی در جوامع گوناگون بسته به فرهنگ، مذهب و جغرافیای آن متفاوت است. ازدواج خویشاوندی در برخی قوم‌ها به ویژه بین مردم آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین به عنوان یک ارزش محسوب می‌شود که نه تنها ارتباطات بین افراد را تقویت می‌کند بلکه باعث تقویت وحدت در خانواده‌ها و جوامع گسترده می‌شود (Bittles & Black, 2010). ازدواج خویشاوندی بیشتر در زنان و با ویژگی‌های خانواده پُرجمعیت، سن پایین در ازدواج، تحصیلات کمتر از دبیرستان، روستایی بودن، بیکار بودن، عدم دسترسی به رسانه های گروهی، وضعیت اقتصادی پایین‌تر و شوهران بدون تحصیلات عالی رخ می دهد (El Goundali et al., 2022;Kaplan et al., 2016).

در جوامعی مانند کشور ایران ازدواج‌های خویشاوندی به عنوان راهکاری برای حفظ اموال و میراث خانوادگی، تقویت پیوندهای قومی و مذهبی، کاهش هزینه‌ها و خطرات ناشی از ناشناختگی همسر آینده و تقویت انسجام درون‌گروهی مورد حمایت بوده‌اند. هنوز هم در بسیاری از مناطق روستایی و عشایری کشور، این نوع ازدواج‌ها به عنوان الگوی مطلوب اجتماعی شناخته می‌شوند (Hosseini-Chavoshi et al., 2014). با این حال، با تغییرات گسترده در سبک زندگی، تحول در ارزش‌های خانوادگی، افزایش سطح تحصیلات و گسترش ارتباطات اجتماعی، نگاه جامعه به این نوع ازدواج دچار تغییر شده و پیامدهای آن از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار گرفته است (Jairoun et al., 2024). تاکنون بخش عمده‌ای از مطالعات در حوزه ازدواج‌های خویشاوندی بر ابعاد ژنتیکی و پزشکی این نوع ازدواج‌ها تمرکز داشته‌اند (Saleem et al., 2025) و نتایج پژوهش‌ها نشان داده است که ازدواج‌های خویشاوندی می‌توانند با افزایش احتمال بروز بیماری‌های ژنتیکی، نقایص مادرزادی، سقط مکرر و ناباروری همراه باشند (Jameel et al., 2024). با این وجود، ابعاد روان‌شناختی، اجتماعی و زناشویی این نوع ازدواج‌ها به‌ویژه در زمینه‌ی رضایت یا نارضایتی زناشویی[3]، کمتر مورد توجه علمی و نظام‌مند قرار گرفته‌اند (Akhtar & Alyana, 2023).

نارضایتی زناشویی، مفهومی چندبُعدی است که به تجربه‌ی ذهنی منفی و احساس ناخشنودی از رابطه زناشویی اطلاق می‌شود. این احساس می‌تواند در زمینه‌های عاطفی، ارتباطی، جنسی، اقتصادی یا نقش‌های خانوادگی بروز یابد و پیامدهایی نظیر کاهش صمیمیت، تعارضات مکرر، احساس بی‌ارزشی و در نهایت طلاق عاطفی یا حقوقی به دنبال داشته باشد (Kim & Kwon, 2024). در ازدواج‌های خویشاوندی اگرچه پیوندهای قبلی میان خانواده‌ها، شناخت نسبی و هم‌خوانی فرهنگی ممکن است در ابتدا به کاهش تنش‌های ناشی از انتخاب همسر کمک کنند اما این نوع ازدواج‌ها حامل پیچیدگی‌های ساختاری خاصی هستند که زمینه نارضایتی زناشویی را تقویت می‌کنند (Ebid et al., 2021). El Goundali et al (2022). معتقدند ازدواج با یکی از اعضای خانواده‌ی گسترده به‌ویژه در فرهنگ‌هایی با ساختار سلسله‌مراتبی و وفاداری خویشاوندی بالا می‌تواند

1. marriage
2. consanguineous marriage
3. marital dissatisfaction

به تداخل نقش‌ها، فشارهای جمعی برای حفظ رابطه و کاهش استقلال زوجین منجر شود؛ در چنین شرایطی، زوجین ممکن است قادر به شکل‌گیری یک مرز مشخص روانی و عاطفی میان خود و خانواده‌های‌شان نباشند که این امر به کاهش احساس خودمختاری، خلل در تصمیم‌گیری مشترک و تعارضات حل‌نشده می‌انجامد. بنابراین نارضایتی زناشویی در ازدواج‌های خویشاوندی حاصل برآیند چندین عامل به‌هم‌پیوسته مانند ساختار خویشاوندی مداخله‌گر، نقش‌های از پیش‌تعیین‌شده، محدودیت در آزادی انتخاب، تعارضات بین‌نسلی، فشارهای فرهنگی برای حفظ پیوندهای سنتی و فقدان مرزهای روانی و اجتماعی سالم است (Meguid & Webb, 2021).

با توجه به حساسیت فرهنگی و اجتماعی این نوع ازدواج‌ها اغلب زوجین درون چنین ساختاری به دلیل وابستگی‌های خانوادگی و ترس از برهم زدن انسجام فامیلی، مشکلات خود را پنهان کرده یا از کمک حرفه‌ای اجتناب می‌کنند. در نتیجه، بسیاری از الگوهای ناسازگار در روابط زناشویی درون‌خانوادگی به‌صورت مزمن و بین‌نسلی تکرار می‌شوند بدون آن‌که فرصت مداخله علمی یا روان‌درمانی مؤثری برایشان فراهم شود. بررسی پیشینه پژوهشی نشان می‌دهد بخش قابل توجهی از پژوهش‌های پیشین بر پیامدهای ژنتیکی و پزشکی ازدواج‌های خویشاوندی تمرکز داشته‌اند (Saleem et al., 2025) و سایر ابعاد آن به‌ویژه در حوزه روابط زوجین و کیفیت زندگی زناشویی کمتر مورد بررسی دقیق و نظام‌مند قرار گرفته است و شکاف وجود دارد. برای مثال Van Buren and Van Gordon (2020) در پژوهشی با بررسی تجربه‌های زنان اماراتی از ازدواج خویشاوندی، نشان دادند چالش‌هایی در زمینه سلامت روان به دلیل ترس از مشکلات ژنتیکی در میان فرزندان و همچنین سازگاری با این نوع از ازدواج وجود دارد. همچنین kalantari et al. (2019) در پژوهشی نشان دادند در خانواده‌هایی که ازدواج خویشاوندی دارند نگرانی و دغدغه بیشتری نسبت به داشتن فرزند معلول دارند که می‌تواند کیفیت و رضایت زناشویی آن‌ها را تحت **تأثیر** قرار دهد و کیفیت و رضایت زناشویی در خانواده های خویشاوند زمانی بیشترین **تأثیر**را می‌پذیرد که فرزند معلولی در خانواده باشد.

با توجه به آن‌چه گفته شد ازدواج‌های خویشاوندی به‌رغم برخورداری از پشتوانه‌ای تاریخی و فرهنگی در بسیاری از جوامع سنت‌محور از جمله کشور ایران با پیامدهای چندگانه‌ای در ابعاد زیستی، اجتماعی و روان‌شناختی همراه هستند. ضرورت انجام این پژوهش از یک‌سو به خلأهای علمی موجود در حوزه بررسی جامع و بین‌رشته‌ای کیفیت روابط زناشویی در ازدواج‌های خویشاوندی و از سوی دیگر به نیاز مبرم به طراحی مداخلات پیشگیرانه و اصلاحی در سطح خانواده و جامعه بازمی‌گردد. همچنین باید توجه داشت اگرچه نارضایتی زناشویی در قالب یک پدیده عمومی بررسی شده است اما توجه به بافت فرهنگی خاص ازدواج‌های خویشاوندی و عوامل چندگانه مؤثر بر این نوع روابط، همچنان در ادبیات علمی مغفول مانده است و به عنوان دغدغه پژوهشگر مطرح می‌شود. از این‌رو پژوهش حاضر تلاش دارد با نگاهی جامع و تحلیلی به کشف و تبیین عوامل تأثیرگذار بر نارضایتی زناشویی در بستر ازدواج‌های خویشاوندی بپردازد.

روش

در این پژوهش به منظور کشف عوامل موثر بر نارضایتی زناشویی در ازدواج‌های خویشاوندی از رویکرد کیفی و روش تحلیل مضمون[4] استفاده شد. مشارکت‌کنندگان بالقوه پژوهش شامل تمام زوجین دارای ازدواج خویشاوندی بود که به دلیل مشکلات زندگی زناشویی به مراکز خدمات روان‌شناسی و مشاوره شهر اصفهان در سال ۱۴۰۴ مراجعه کرده بودند. برای انتخاب نمونه از روش نمونه‌گیری هدفمند استفاده شد و تعداد نمونه براساس اصل اشباع تا وقتی تداوم پیدا کرد که در جریان

4. thematic analysis

کسب اطلاعات، هیچ داده جدیدی یافت نشود. با در نظر گرفتن نکات فوق، مشارکت‌کنندگان در این پژوهش شامل ۱۰ زوج بودند که بر اساس ملاک‌های ورود شامل ازدواج از نوع خویشاوندی (خویشاوند درجه یک)، مراجعه به مراکز خدمات روانشناسی به دلیل مشکلات زناشویی، گذشت حداقل دو سال از ازدواج و رضایت مکتوب برای شرکت در طرح و ملاک‌های خروج شامل عدم توانایی در پاسخ‌های مناسب و نداشتن تمایل به همکاری، انتخاب شدند. اطلاعات جمعیت‌شناختی آن‌ها در جدول یک ارائه شده است

جهت گردآوری داده‌ها از مصاحبه نیمه ساختاریافته محقق ساخته استفاده شد؛ برخی از نمونه **سؤال‌ها** به این شرح است: قبل از ازدواج و در دوران مجردی نظر شما درباره ازدواج خویشاوندی چه بود؟ چه مزایای در زندگی مشترک دوستانتان که ازدواج خویشاوندی نداشته‌اند هست که شما از آنها برخوردار نیستید؟ لازم به ذکر است که مدت هر مصاحبه با توجه به میزان تمایل افراد در پاسخ‌دهی بین ۳۰ تا ۴۵ بود. اصول اخلاقی پژوهش از جمله رازداری، محرمانه ماندن و حریم خصوصی افراد رعایت شد و شرکت در پژوهش هیچ‌گونه آسیب احتمالی برای مشارکت‌کنندگان نداشت. این پژوهش، شناسه اخلاق به شماره IR.IAU.KHSH.REC.1404.224 از کمیته اخلاقی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خمینی‌شهر را دارد.

برای تحلیل و تفسیر داده‌های حاصل از مصاحبه، از روش تحلیل مضمون به شیوه Attride-Stirling (2001) بهره گرفته شد که مضامین را در سه سطح پایه[5]، سازمان دهنده[6] و فراگیر[7] طبقه‌بندی می‌کند. فرآیند تجزیه‌وتحلیل داده‌ها به این صورت بود که در گام اول، داده‌های مصاحبه‌ها به صورت خط به خط و کلمه به کلمه بررسی شدند و واحدهای معنادار اولیه، کد دریافت کردند. سپس کدهای مشابه و مرتبط در کنار یکدیگر قرار گرفتند تا مضامین پایه را تشکیل دهند. این مضامین، ساده‌ترین و عینی‌ترین سطح تحلیل هستند که مستقیماً از خود داده‌ها استخراج می‌شوند. در گام بعد، مضامین پایه‌ای که حول یک محور مفهومی مشترک قرار داشتند در زیر مجموعه‌های بزرگتری به نام مضامین سازمان‌دهنده دسته‌بندی شدند. این مضامین، مضامین پایه را سازماندهی و خلاصه می‌کنند و نشان‌دهنده یک ایده یا تجربه گسترده‌تر در داده‌ها هستند. در نهایت مضامین سازمان‌دهنده در پاسخ به پرسش اصلی پژوهش، حول چند مفهوم کلیدی و انتزاعیِ حاکم بر کل پدیده، یکپارچه شدند. این مفاهیم، مضامین فراگیر را شکل دادند که در واقع، اصلی‌ترین داستان‌هایی هستند که داده‌ها روایت می‌کنند و چارچوب نهایی یافته‌های پژوهش را تشکیل می‌دهند. اعتبارسنجی داده‌ها در راستای دقت، استحکام و اطمینان از مقبولیت کدها به کمک معیارهای چهارگانه Guba and Lincoln (1982) شامل اعتبار[8]، انتقال‌پذیری[9]، اطمینان‌پذیری[10] و تأییدپذیری[11] صورت گرفت. معیار اعتبار از طریق بازبینی داده‌ها و یافته‌ها توسط مشارکت‌کنندگان و صرف زمان کافی برای تحلیل داده‌ها محقق شد. انتقال‌پذیری با ارائه توصیف غنی و دقیق از زمینه پژوهش و ویژگی‌های مشارکت‌کنندگان فراهم آمد. اطمینان‌پذیری از طریق بازبینی فرآیند تحلیل توسط متخصصان تضمین شد. تأییدپذیری با ثبت و مستندسازی نظام‌مند تمام مراحل تصمیم‌گیری تحلیلی و پیگیری ردپای مستندات حاصل گردید.

5. basic
6. organizing
7. global
8. credibility
9. transferability
10. dependability
11. confirmability

جدول ۱. مشخصات جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان در پژوهش

زوجین	جنسیت	کد	سن زوجین	تحصیلات	مدت زمان ازدواج	شغل
۱	زن	۱	۳۵	کارشناسی	۴	خانه‌دار
	مرد	۲	۴۴	کارشناسی		کارمند بانک
۲	زن	۳	۳۶	کارشناسی	۳	پرستار
	مرد	۴	۴۰	کارشناسی ارشد		آزاد
۳	زن	۵	۴۹	کارشناسی	۱۰	خانه‌دار
	مرد	۶	۵۵	دیپلم		آزاد
۴	زن	۷	۲۶	کارشناسی	۲	خانه‌دار
	مرد	۸	۳۱	کارشناسی ارشد		کارمند
۵	زن	۹	۳۴	دیپلم	۴	کارمند
	مرد	۱۰	۳۸	فوق دیپلم		کارمند
۶	زن	۱۱	۲۹	کارشناسی ارشد	۵	خانه‌دار
	مرد	۱۲	۳۱	کارشناسی ارشد		کارمند
۷	زن	۱۳	۳۰	دیپلم	۳	آزاد
	مرد	۱۴	۳۱	کارشناسی		آزاد
۸	زن	۱۵	۴۸	کارشناسی	۸	آزاد
	مرد	۱۶	۵۵	کارشناسی ارشد		آزاد
۹	زن	۱۷	۴۴	فوق دیپلم	۶	کارمند
	مرد	۱۸	۴۶	دیپلم		آزاد
۱۰	زن	۱۹	۳۹	کارشناسی	۷	خانه‌دار
	مرد	۲۰	۴۲	کارشناسی		کارمند

ابزار سنجش

مصاحبه نیمه ساختار یافته: به منظور گردآوری دادها از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته استفاده شد. برای تدوین سوالات مصاحبه، ابتدا پژوهشگر (نویسنده اول) براساس اهداف پژوهش، سوالاتی را طراحی کرده و پس از آن استاد راهنما **سؤالات** را جهت اطمینان از روایی بررسی کرده و اصلاحات لازم انجام گرفت. پس از آن مصاحبه‌ها جهت اطمینان از ملموس بودن و عدم ابهام **سؤالات** برای شرکت‌کنندگان در پژوهش به صورت مقدماتی بر روی ۳ نفر اجرا شد و در نهایت نظرات آن‌ها درباره نحوه پرسش‌ها در نظر گرفته شد. پس از اصلاح **سؤالات**، مصاحبه‌های اصلی انجام شد. **سؤالات** حول محور مشکلات مشارکت‌کنندگان در ازدواج خویشاوندی بود و در طول مصاحبه **سؤالات** کاوشی نیز پرسیده شد (مانند می‌توانید بیشتر توضیح دهید). همچنین در پایان مصاحبه از شرکت کنندگان درخواست شد تا اگر موضوع دیگری را لازم می دانند بیان کنند.

یافته‌ها

تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها نشان داد که پدیده نارضایتی زناشویی در ازدواج‌های خویشاوندی، فرآیندی چندبُعدی و پیچیده است که در سه سطح به هم‌پیوسته شکل می‌گیرد. در سطح فردی-روان‌شناختی، عوامل درونی شامل کمبود مهارت‌های ارتباطی فردی و فقدان صمیمیت جنسی-عاطفی به عنوان چالش‌های محوری شناسایی شدند. در سطح بین‌فردی-خانوادگی، ساختار درهم‌تنیده خانواده‌های خویشاوندی و تکرار بین‌نسلی الگوهای ارتباطی ناکارآمد بر تعاملات زوجین سایه افکنده است. در سطح کلان-فرهنگی نیز عواملی همچون فشارهای فرهنگی برای حفظ وفاداری به شبکه خویشاوندی و محدودیت‌های شناختی ناشی از تجربه زیسته درون‌گروهی به عنوان بستر تشدیدکننده نارضایتی عمل می‌کنند. این سطوح سه‌گانه در تعامل پویا با یکدیگر، اکوسیستم منحصربه‌فردی از چالش‌های زناشویی را در ازدواج‌های خویشاوندی پدید می‌آورند.

جدول ۲. نتایج نهایی حاصل از کدگذاری و تحلیل مضامین

مضامین فراگیر	مضامین سازمان‌دهنده	مضامین پایه
عوامل فردی	عدم بلوغ روانی و هیجانی زوجین	ناتوانی در مدیریت هیجانات واکنش افراطی به اختلافات نیاز به تأیید والدین در تصمیم‌گیری‌های زناشویی شکایت مداوم از سختی زندگی مشترک انتظار مراقبت دائمی
	ازدواج زودهنگام و عدم شکل‌گیری هویت شخصی	تصور خیالی یا کودکانه از زندگی مشترک نداشتن تجربه کار و تحصیل پیش از ازدواج تعریف خود از دریچه زن خوب یا شوهر ایده‌آل به جای خود واقعی سردرگمی درباره نقش خود در زندگی
	وابستگی افراطی به خانواده پدری/ مادری	تبعیت از نظر والدین در برابر همسر انتقال مسائل خصوصی زندگی به والدین مشورت دائمی با خانواده حتی در مسائل شخصی گذراندن وقت بیش از حد با خانواده پدری/ مادری حمایت افراطی از خانواده حتی به ضرر همسر احساس گناه هنگام اولویت دادن به رابطه با همسر
	نقص در مهارت‌های ارتباطی	خودسانسوری عاطفی به دلیل شرم فامیلی سکوت در برابر مشکل به جای گفتگو طعنه، کنایه و تحقیر به جای بیان صریح استفاده از خانواده به عنوان واسطه ارتباطی (گفتن گلایه-ها به مادر همسر)
	انتظارات غیرواقع‌بینانه از همسر	انتظار اطاعت کامل و پذیرش نقش سنتی مقایسه با دیگران یا تصور ذهنی ایده‌آل انتظار بی‌نقص بودن همسر در همه زمینه‌ها حساسیت زیاد به اشتباهات کوچک عدم انعطاف در برابر ضعف‌های طبیعی همسر
ساختار خانواده خویشاوندی	دخالت افراطی خانواده‌های دو طرف	مجبور کردن زوج به رفتار یا انتخاب خاص نادیده گرفتن استقلال زوجین

		طرفداری خانواده از فرزند خود در دعواها تشدید تعارض به جای کاهش آن کنترل غیرمستقیم سبک زندگی زوجین
	دیدوبازدیدهای اجباری و مکرر	حضور مداوم خانواده در خانه زوج بدون هماهنگی فشار برای حضور در تمام مراسم‌ها و مناسبت‌های فامیلی ترس از حرف مردم و سرزنش در صورت غیبت در مهمانی‌های خانوادگی تعویق یا حذف برنامه‌های مشترک به خاطر تعهدات خانوادگی تحریک یا تشدید حساسیت‌ها بعد از هر دیدوبازدید
	نبود حریم خصوصی برای زوج	زندگی مشترک در خانه پدر و مادر عدم آزادی در برنامه‌ریزی مستقل مانند مهمانی، سفر و استراحت ناتوانی در خلوت دو نفره یا گفتگوی صمیمی بدون دخالت بی‌اعتمادی نسبت به امنیت عاطفی در محیط فامیلی
	بی‌مرزی در تربیت فرزند	اظهارنظر مکرر درباره شیوه تربیت و آموزش کودک تحقیر یا نادیده گرفتن تصمیم تربیتی والدین نقش‌پذیری بیش از حد (عمه به جای والد) دوگانگی بین اظهارات والدین و خانواده گسترده تلاش برای القای ارزش‌های خانوادگی خاص
	فشار برای ازدواج به دلیل سنت و رسم	اجبار پنهان یا آشکار از سوی خانواده اولویت دادن به حفظ سنت خانوادگی نگرانی از خارج شدن اموال از خانواده
عوامل فرهنگی		
	تابو بودن طلاق در خانواده	تلقی طلاق به عنوان بدنامی برای فرد و خانواده فشار برای تحمل به جای جدایی تلقی طلاق به عنوان بی‌مسئولیتی ترس از پیامدهای طلاق برای فرزندان و خانواده فقدان حمایت عاطفی و اجتماعی بعد از طلاق
عدم صمیمیت جنسی و عاطفی	عدم وجود کشش جنسی	تصور همسر به عنوان همبازی قدیمی و پسرخاله نبود حس جذابیت و تازگی در رابطه برانگیخته نشدن میل جنسی به دلیل سابقه روابط فامیلی ازدواج بدون عشق یا علاقه جنسی اولیه نارضایتی از ظاهر یا ویژگی‌های جسمانی همسر نداشتن جذابیت فیزیکی برای طرف مقابل مقایسه همسر با دیگران از نظر جذابیت خلط شدن مرزهای خویشاوندی و جنسی
	رابطه جنسی مکانیکی یا بدون رضایت	انجام رابطه تنها برای رفع نیاز طرف مقابل حالت وظیفه‌محور و تکراری در رابطه بی‌توجهی به چرخه تحریک و نیازهای جنسی همسر

		احساس شی‌وارگی در رابطه جنسی تمرکز صرف بر ارضای یک‌طرفه عدم هیجان در رابطه به دلیل آشنایی زیاد قبلی
	ناتوانی در بیان نیازهای جنسی	تصور ناپسند بودن صحبت درباره رابطه جنسی سکوت در برابر نارضایتی به دلیل نجابت یا حیا ترس از قضاوت و مسخره شدن توسط همسر خودسانسوری برای جلوگیری از مشاجره یا قهر
تکرار بین‌نسلی الگوهای آسیب‌زای خانوادگی	انتقال الگوهای زناشویی معیوب نسل قبل	الگوبرداری از سردی عاطفی و بی‌تفاوتی والدین باور به نابرابری و سلطه‌گری مرد در خانواده کمبود آموزش مهارت‌های گفتگو و ابراز احساسات در نسل قبل تقلید از شیوه‌های ناکارآمد حل تعارضات در خانواده‌ها تکرار الگوهای خشونت‌بار
عدم تجربه شناختی خارج از خانواده	محدود بودن انتخاب‌های آشنایی به خانواده	پذیرش انتخاب‌های خانواده بدون رضایت کامل آشنایی سطحی و محدود با همسر آینده نبود امکان ملاقات و گفتگوهای عمیق پیش از ازدواج ممنوعیت یا محدودیت در آشنایی‌های خارج از خانواده
	اعتماد بیش از حد به آشنایی خانوادگی	ساده‌انگاری در شناخت شخصیت و تفاوت‌های فردی چشم‌پوشی از بررسی واقعی تفاهم، ارزش‌ها و سبک زندگی حذف مراحل گفتگوی جدی پیش از ازدواج به دلیل شناخت خانوادگی عجله در تصمیم‌گیری به دلیل آشنایی طولانی خانوادگی انتظار هماهنگی کامل به دلیل نزدیکی خانوادگی سرخوردگی از تفاوت‌های آشکار شده بعد از ازدواج اعتماد به تأیید خانواده به جای بررسی شخصی و منطقی اتکای بیش از حد به تجربه یا داوری والدین

تشریح مضامین فراگیر

مضمون فراگیر یک: عوامل فردی

تحلیل مصاحبه‌ها نشان داد که طیفی از ویژگی‌های فردی در زوجین، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری نارضایتی زناشویی در ازدواج‌های خویشاوندی ایفا می‌کند. این ویژگی‌ها به‌ویژه در بستر خانواده‌محور و روابط خویشاوندی، برجسته‌تر و اثرگذارتر جلوه می‌کنند. این مضمون شامل پنج زیرمضمون بود:

۱. *عدم بلوغ روانی و هیجانی:* این مضمون به ناتوانی یکی یا هر دو زوج در مدیریت مؤثر هیجانات، حل تعارض به شیوه‌ای منطقی و پذیرش مسئولیت رفتارهای خود اشاره دارد. این عدم بلوغ اغلب منجر به بروز رفتارهای کودکانه، قهر و آشتی‌های مکرر و ناتوانی در برقراری ارتباط عمیق و بالغانه می‌شود که به تدریج بنیان رضایت زناشویی را سست می‌کند. برای مثال مشارکت‌کننده ۵ اظهار داشت *«همسرم با کوچکترین حرفی قهر می‌کنه مثل یک بچه به اتاقش میره و در را مینده تا سه چهار روز با من حرف نمی‌زنه. من مجبورم ازش عذرخواهی کنم، حتی اگر تقصیر من نباشه. واقعاً خسته کننده شده؛ احساس می‌کنم با یک مرد بزرگسال ازدواج نکرده‌ام با یک نوجوان زندگی می‌کنم».*

۲. *ازدواج زودهنگام و عدم شکل‌گیری هویت شخصی*: این مضمون به پیامدهای ازدواج در سنین پایین پیش از آن‌که فرد درک روشنی از علایق، ارزش‌ها، اهداف و جایگاه مستقل خود در زندگی پیدا کند می‌پردازد. این افراد اغلب وارد نقش همسری می‌شوند در حالی که هنوز هویت فردی خود را به طور کامل شکل نداده‌اند. این مسئله می‌تواند منجر به وابستگی افراطی، سردرگمی در زندگی مشترک، احساس از دست دادن فرصت‌های فردی و در نهایت نارضایتی شود. در این رابطه مشارکت‌کننده ۱ اظهار داشت *«گاهی به آینه که نگاه می‌کنم خودم را نمی‌شناسم. از ۱۸ سالگی ازدواج کردم و از همون موقع فقط 'همسر فلانی' و 'مادر بچه‌ها' شده‌ام. اصلاً نمی‌دانم به عنوان یک آدم مستقل، چه کسی هستم و از زندگی چه می‌خواهم. انگار یکباره از دنیای نوجوانی پرت شده‌ام توی یک زندگی که برایم نقشه کشیده شده بود»*.

۳. *وابستگی افراطی به خانواده پدری و مادری*: این مضمون به مداخله مستمر و نفوذ بیش از حد خانواده‌های پدری یا مادری در امور زندگی مشترک زوجین اشاره دارد. این وابستگی می‌تواند در تصمیم‌گیری‌های مالی، تربیت فرزندان، حل تعارضات و حتی روابط عاطفی بین زوج اختلال ایجاد کند. این وضعیت مانع از شکل‌گیری مرزهای سالم و استقلال لازم برای تشکیل یک خانواده‌ی مستقل می‌شود و احساس ناکامی و بی‌اختیاری را در یکی از زوجین یا هر دو تقویت می‌کند. در این رابطه مشارکت‌کننده ۹ اظهار داشت *«هیچ تصمیمی در زندگی ما نیست که مادرش در آن نظر ندهد؛ از خرید یک ماشین لباسشویی گرفته تا مسافرت‌مان. اگر یک هفته به دیدنشان نرویم قهر می‌کنند. من در این خانه احساس نمی‌کنم همسر شوهرم هستم، احساس می‌کنم یک مستأجر هستم که باید تابع قوانین خانواده اصلی او باشد»*.

۴. *نقص در مهارت‌های ارتباطی*: این مضمون به ناتوانی زوجین در بیان واضح نیازها، احساسات و انتظارات خود و همچنین گوش ندادن فعالانه به یکدیگر اشاره دارد. این نقص منجر به سوءتفاهم‌های مکرر، بحث‌های بی‌حاصل و انباشتگی خشم می‌شود. زمانی که زوجین فاقد ابزار لازم برای گفت‌وگوی سازنده باشند، تعارضات به جای حل شدن، تشدید شده و فضای عاطفی رابطه را مسموم می‌کند. مشارکت‌کننده ۲۰ اشاره داشت *«ما اصلاً نمی‌توانیم با هم حرف بزنیم. یا سکوت مرگبار است یا تبدیل به داد و بیداد می‌شود. من وقتی احساساتم را می‌گویم او می‌گوید داری غر می‌زنی و وقتی او حرف می‌زند فقط از همه‌چیز دفاع می‌کند. انگار هیچ‌کدام‌مان واقعاً حرف طرف مقابل را نمی‌شنویم؛ فقط منتظریم نوبتمان شود تا جواب بدهیم»*.

۵. *انتظارات غیرواقع‌بینانه از همسر*: این مضمون به وجود تصورات و توقعات ایده‌آل‌گرایانه و غالباً بیان‌نشده از نقش همسر اشاره دارد که در دنیای واقعی قابل تحقق نیستند. این انتظارات ممکن است ریشه در باورهای فرهنگی، تجربیات خانوادگی گذشته یا تصاویر غیرواقعی ارائه‌شده در رسانه‌ها داشته باشد. وقتی این انتظارات برآورده نمی‌شوند منجر به ناامیدی عمیق، سرخوردگی و احساس شکست در رابطه می‌شود گویی که فرد با شخصی کاملاً نامناسب ازدواج کرده است. مشارکت‌کننده ۳ اظهار داشت *«همیشه فکر می‌کردم همسر ایده‌آل من کسی است که همه‌ی خواسته‌هایم را بدون اینکه بگویم بفهمد و همه‌ی انرژی زندگی‌اش را برای خوشحال کردن من بگذارد. اما الان می‌بینم که این تصورات چقدر اشتباه بود. او آدم معمولی است با نقاط قوت و ضعف خودش و من مدام از اینکه آن رویای خیالی محقق نشده، از او ناراضی و عصبانی هستم»*.

مضمون فراگیر دو: ساختار خانواده خویشاوندی

ساختار خانواده در ازدواج‌های خویشاوندی، نقش چشمگیری در کیفیت و ثبات روابط زوجین ایفا می‌کند. در این نوع ازدواج‌ها، نظام خویشاوندی گسترده معمولاً فعال‌تر از ازدواج‌های غیرخویشاوندی است و مرزهای میان خانواده مبدأ و خانواده هسته‌ای تضعیف می‌شود. این مضمون شامل پنج زیرمضمون بود.

۱. *دخالت‌های افراطی خانواده‌های دو طرف*: این مضمون به مداخله بی‌حد و مرز و نامناسب هر دو خانواده پدری و مادری در حریم خصوصی و امور داخلی زندگی زناشویی اشاره دارد. این دخالت‌ها می‌تواند در قالب توصیه‌های ناخواسته، قضاوت، ایجاد تفرقه بین زوجین یا حتی تحمیل عقاید شخصی بر آن‌ها ظاهر شود. چنین شرایطی مانع از شکل‌گیری استقلال و پیوند عاطفی مستحکم بین زوجین شده و آن‌ها را درگیر یک رابطه چندجانبه پیچیده و ناخوشایند می‌کند که در نهایت به احساس ناامنی و نارضایتی در زندگی مشترک می‌انجامد. مشارکت‌کننده ۷ اظهار داشت «*هر مشکل کوچکی که بین من و همسرم پیش می‌آید، در کمتر از چند ساعت خانواده‌های هر دو طرف در جریان قرار می‌گیرند و هر کدام از موضع خودشان قضاوت و راهکار ارائه می‌دهند. انگار زندگی خصوصی ما به یک کمیته‌ی مشورتی تبدیل شده که خودمان هیچ اختیاری در آن نداریم. این وسط، من و همسرم به جای حل مشکل با یکدیگر، مجبوریم مدام به فکر این باشیم که دیگران چه فکری خواهند کرد*».

۲. *دید و بازدیدهای اجباری و مکرر*: این مضمون به احساس اجبار و فشار ناشی از برنامه‌های فشرده و غیرقابل انعطاف برای ملاقات با اعضای خانواده‌های پدری و مادری اشاره دارد. این الزام که اغلب به صورت یک تکلیف و بدون در نظر گرفتن علاقه، برنامه یا انرژی زوجین انجام می‌شود می‌تواند به منبعی برای تنش، خستگی و کاهش زمان کیفی زوجین با یکدیگر تبدیل شود. این امر احساس می‌شود که زندگی مشترک آن‌ها در خدمت برآورده کردن انتظارات خانوادگی است نه نیازها و خواسته‌های خودشان. مشارکت‌کننده ۱۱ اظهار داشت «*تمام آخر هفته‌های ما از قبل برنامه‌ریزی شده، جمعه با خانواده پدری همسرم، شب جمعه با خانواده مادری او، صبح شنبه با خانواده پدری من و عصر شنبه با خانواده مادری من. ما حتی یک آخر هفته ساده و خصوصی برای خودمان نداریم. اگر هم بخواهیم یک هفته نرویم با ناراحتی و قهر مواجه می‌شویم. انگار ازدواج کرده‌ایم تا برای خانواده‌ها همسر و عروس نمونه باشیم، نه برای خودمان*».

۳. *نبود حریم خصوصی برای زوج‌ها*: این مضمون به فقدان فضای فیزیکی و عاطفی امن و اختصاصی برای زوجین اشاره دارد که در آن بتوانند بدون نظارت، قضاوت یا مداخله‌ی دیگران با یکدیگر باشند و رابطه خود را شکل دهند. این مسئله می‌تواند ناشی از زندگی در خانه‌ی پدری، حضور همیشگی مهمان یا اقوام یا حتی عدم احترام خانواده‌ها به استقلال آن‌ها باشد. نبود این حریم مانع از ایجاد صمیمیت، حل مؤثر تعارضات و احساس خانه خود بودن می‌شود. مشارکت‌کننده ۱۵ اظهار داشت «*ما در خانه پدرشوهرم زندگی می‌کنیم. در را که می‌بندیم، کمتر از نیم ساعت بعد مادرشوهرم می‌زند و می‌پرسد چرا در بسته است؟ حالا چه کار می‌کنید؟. حتی نمی‌توانیم یک بحث ساده و خصوصی داشته باشیم، چون همه به صحبت‌هایمان گوش می‌دهند*».

۴. *بی‌مرزی در تربیت فرزند*: این مضمون به عدم وجود خطوط روشن و توافق‌شده بین زوجین و همچنین با خانواده‌های گسترده در مورد اصول، قوانین و روش‌های تربیتی فرزندان اشاره دارد. این وضعیت منجر به سردرگمی کودک، تضعیف اقتدار والدین و ایجاد تعارضات مکرر بین زوجین و نیز با پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها می‌شود. هر یک از طرفین ممکن است با روشی متفاوت و گاه متضاد با دیگری عمل کند که در نهایت به بی‌ثباتی فضای عاطفی خانواده و نارضایتی زناشویی منجر می‌گردد. مشارکت‌کننده ۱۲ اظهار داشت «*من سعی می‌کنم برای فرزندمان حد و مرز تعیین کنم، اما همسرم یا مادربزرگش بلافاصله میانجی‌گری می‌کنند و همه قوانین را زیر پا می‌گذارند. بچه کاملاً سردرگم شده و یاد گرفته که برای به دست آوردن خواسته‌هایش به پدر یا مادربزرگ پناه ببرد. ما به عنوان پدر و مادر، کوچکترین اقتدار و هماهنگی در تربیت او نداریم و این موضوع دائماً باعث جر و بحث بین خودمان شده است*».

۵. *فشار برای ازدواج به‌دلیل سنت و رسم خانوادگی*: این مضمون به اجبار مستقیم یا غیرمستقیمی اشاره دارد که از سوی خانواده یا جامعه به افراد برای ازدواج به ویژه با افراد خویشاوند وارد می‌شود. این فشار بیشتر بر پایه حفظ سنت‌ها، رسم‌های

خانوادگی یا حفظ دارایی‌ها در داخل خانواده استوار است تا علاقه‌ی واقعی و انتخاب آگاهانه‌ی خود افراد. در چنین شرایطی زوجین ممکن است پیش از شکل‌گیری یک شناخت و علاقه عمیق وارد زندگی مشترک شوند که این امر خطر نارضایتی و تعارض را افزایش می‌دهد. مشارکت‌کننده ۸ اظهار داشت *«ما را مجبور کردند با هم ازدواج کنیم فقط به این خاطر که پسرخاله و دخترخاله بودیم و رسم خانواده این بود که خون به خون برگرده. اصلاً فرصت نکردیم ببینیم آیا واقعاً با هم سازگاریم یا نه. الان بعد از دو سال مثل دو غریبه در یک خانه زندگی می‌کنیم، فقط برای این که صورت خانواده را حفظ کرده باشیم»*.

مضمون فراگیر سه: عوامل فرهنگی

یافته‌ها نشان می‌دهند که ساختارهای فرهنگی با تأکید بر هنجارهای جمعی و ارزش‌های سنتی، زمینه‌ساز پنهان‌ماندن، مزمن شدن یا نادیده‌گرفتن نارضایتی‌های زناشویی در ازدواج‌های خویشاوندی می‌شوند. این یافته با دیدگاه‌های فرهنگی-اجتماعی در روان‌شناسی خانواده هم‌راستا است که نقش زمینه‌های فرهنگی در شکل‌گیری و تداوم تعارضات زناشویی را مورد تأکید قرار می‌دهند. این مضمون شامل یک زیرمضمون بود:

۱. *تابو بودن طلاق:* این مضمون به نگرش منفی شدید و غیرقابل بحث جامعه و خانواده به مسئله طلاق اشاره دارد به گونه‌ای که طلاق به عنوان شکست مطلق تلقی می‌شود. این تابو زوجین ناراضی را در دام رابطه‌ای شکست‌خورده و مسموم نگه می‌دارد، زیرا ترس از طرد شدن از سوی خانواده و برچسب خوردن باعث می‌شود آن‌ها حتی در شرایط غیرقابل تحمل نیز طلاق را به عنوان یک گزینه در نظر نگیرند. این وضعیت منجر به تحمل رنج مداوم، از دست دادن فرصت‌های جدید برای شادی و تداوم یک زندگی توأم با نارضایتی می‌شود. مشارکت‌کننده ۱۹ اظهار داشت *«همه می‌گویند تحمل کن بچه‌ها نباید بی‌پدر و مادر بشوند یا مگه چی شده همه همین‌جور زندگی می‌کنند. اما کسی نمی‌پرسه من در این زندگی چقدر دارم خفه می‌شم. طلاق آنقدر در فامیل ما قبیح و زشت است که مادرم می‌گوید اگه طلاق بگیری دیگه دختر من نیستی بنابراین مجبورم برای حفظ آبرو این جهنم خاموش را تحمل کنم»*.

مضمون فراگیر چهار: عدم صمیمیت جنسی و عاطفی

عدم صمیمیت جنسی و عاطفی در ازدواج‌های خویشاوندی بازتاب‌دهنده تجاربی از فاصله روانی و جنسی میان زوجین بود که در بسیاری از موارد با احساس نارضایتی پایدار، بی‌میلی جنسی و سردی عاطفی همراه می‌شد. این مضمون شامل سه زیرمضمون بود:

۱. *نبود کشش جنسی اولیه:* این مضمون به فقدان جاذبه و تمایل جنسی از ابتدای تشکیل زندگی مشترک اشاره دارد. در ازدواج‌های خویشاوندی این مسئله گاهی به دلیل اجبار، سنت یا فشار خانواده و بدون وجود علاقه فردی رخ می‌دهد. نبود این کشش اولیه، بنیان صمیمیت فیزیکی را که یکی از ارکان مهم رابطه زناشویی است سست می‌کند و می‌تواند به سرخوردگی، احساس طردشدگی و کاهش عمیق صمیمیت عاطفی بین زوجین منجر شود. مشارکت‌کننده ۱۰ اظهار داشت *«از همان اول هم بین من و او هیچ جذابیت و کششی نبود. خانواده‌ها اصرار کردند و ما هم بدون هیچ حس و علاقه‌ای تسلیم شدیم. حالا بعد از چند سال رابطه زناشویی برایمان به یک تکلیف سرد و اجباری تبدیل شده؛ مثل این که با یک غریبه هم‌اتاق شده‌ایم»*.

۲. *رابطه جنسی مکانیکی یا بدون رضایت:* این مضمون به برقراری رابطه زناشویی بدون وجود تمایل، شور و رضایت کامل دوطرفه اشاره دارد. در این شرایط، رابطه به یک وظیفه‌ی خشک و مکانیکی تبدیل می‌شود که ممکن است یکی از طرفین تنها برای اجتناب از درگیری یا انجام یک تکلیف تن به آن دهد. این نوع رابطه فاقد صمیمیت و ارتباط عاطفی است و به مرور زمان باعث ایجاد احساس انزجار، کاهش شدید عزت نفس و آسیب‌های روانی عمیق در فرد می‌شود. این وضعیت در نهایت شکافی عاطفی بین زوجین ایجاد می‌کند که پر کردن آن بسیار دشوار است. مشارکت‌کننده ۱۶ اظهار داشت

«رابطه ما شبیه یک برنامه از پیش تعیین‌شده و تکراری است. هیچ لذت و علاقه‌ای در آن وجود ندارد و من فقط برای جلوگیری از جر و بحث و سردی بیشتر تسلیم می‌شوم. بعد از آن احساس می‌کنم از خودم بیزارم. انگار بدنم یک شیء است که از آن استفاده می‌شود».

۳. *ناتوانی در بیان نیازهای جنسی و عاطفی:* این مضمون به فقدان مهارت یا وجود موانع فرهنگی و عاطفی برای مطرح کردن صریح و شفاف نیازها و خواسته‌های جنسی و عاطفی در رابطه زناشویی اشاره دارد. این ناتوانی می‌تواند ناشی از شرم و حیا، ترس از قضاوت یا تمسخر، یا باورهای غلط در مورد بدیهی بودن این نیازها باشد. در نتیجه، نیازها برآورده نمی‌شوند، احساس تنهایی و نادیده گرفته شدن در رابطه افزایش یافته و شکاف عاطفی عمیق‌تری بین زوجین ایجاد می‌شود. مشارکت‌کننده ۲۰ اظهار داشت *«چطور می‌توانم به او بگویم که فقط یک بغل کردن گرم یا یک حرف محبت‌آمیز لازم دارم؟ یا چطور باید در مورد چیزهایی که در رابطه زناشویی می‌خواهم حرف بزنم؟ احساس می‌کنم اگر این چیزها را بگویم خودخواه یا بی‌حیا به نظر میرسم. بنابراین همه چیز را در خودم حبس می‌کنم و او هم که نمی‌فهمد، روز به روز از هم دورتر می‌شویم».*

مضمون فراگیر پنج: تکرار بین‌نسلی الگوهای آسیب‌زای خانوادگی

تکرار الگوهای ناسالم زناشویی در ازدواج‌های خویشاوندی صرفاً ناشی از عوامل فردی یا موقعیتی نیست بلکه بازتابی از فرآیندهای بین‌نسلی، یادگیری اجتماعی و تثبیت فرهنگی الگوهای ناکارآمد در ساختار خانواده گسترده است. این مضمون شامل یک زیر مضمون بود:

۱. *انتقال الگوهای زناشویی معیوب نسل قبل:* این مضمون به فرآیند ناخودآگاه یادگیری و تکرار رفتارها، نقش‌ها و الگوهای ارتباطی ناسالمی اشاره دارد که زوجین در خانواده اصلی خود (پدر و مادر) مشاهده کرده‌اند. این الگوها می‌توانند شامل روش‌های نادرست حل تعارض، تقسیم ناعادلانه قدرت و مسئولیت یا الگوهای عاطفی مخرب باشد. افراد اغلب بدون آگاهی و انتخاب آگاهانه، این الگوها را در زندگی مشترک خود بازتولید می‌کنند حتی اگر از آن‌ها رنج برده باشند. این امر باعث تداوم چرخه نارضایتی در نسل‌های متوالی می‌شود. مشارکت‌کننده ۱ اظهار داشت *«متوجه شده‌ام دقیقاً همان رفتاری را با همسرم دارم که که پدرم داشت. وقتی عصبانی می‌شوم مثل او سکوت می‌کنم و قهر می‌کنم درست همان‌طور که پدرم با مادرم می‌کرد. ما هر دو داریم نقش‌هایی را بازی می‌کنیم که از خانواده‌های‌مان یاد گرفته‌ایم بدون اینکه واقعاً خودمان باشیم. انگار یک فیلم قدیمی را دوباره تماشا می‌کنیم با بازیگران جدید».*

مضمون فراگیر شش: عدم تجربه شناختی خارج از خانواده

این مضمون به شرایطی اشاره دارد که در آن فرآیند آشنایی و انتخاب همسر محدود به حلقه بسته خویشاوندی است و فرصت بررسی دقیق، شناخت عمیق و مقایسه آگاهانه برای فرد فراهم نمی‌شود. این مضمون شامل دو زیر مضمون بود:

۱. *محدود بودن انتخاب‌های آشنایی به خانواده:* این مضمون به این واقعیت اشاره دارد که دایره انتخاب همسر برای افراد به حلقه بسته فامیل و خویشاوندان محدود شده است. در این شرایط، امکان آشنایی و ارزیابی افراد خارج از این چارچوب بسیار کم است و انتخاب بر اساس در دسترس بودن و تعلق خانوادگی صورت می‌گیرد. این محدودیت، احتمال ازدواج با فردی که تناسب چندانی با ویژگی‌های شخصیتی و ایده‌آل‌های فرد ندارد را به شدت افزایش می‌دهد. مشارکت‌کننده ۵ اظهار داشت *«از اول فقط چند پسرخاله و پسرعمو برای انتخاب پیش رویم گذاشته شد. انگار دنیا به همین چند نفر خلاصه می‌شد. هیچ وقت فرصت نکردم با کسی خارج از این فامیل آشنا شوم تا ببینم واقعاً چه کسی را دوست دارم و با چه کسی سازگارم. الان می‌بینم که من و همسرم مثل دو کفه‌ی ترازو هستیم که هیچ سنخیتی با هم نداریم، اما مجبوریم کنار هم باشیم چون خانواده‌ها از اول اینطور خواسته‌اند».*

۲. *اعتماد بیش از حد به آشنایی خانوادگی:* این مضمون به این باور اشاره دارد که صرف آشنایی خانوادگی و نسبت فامیلی به خودی خود تضمین‌کننده موفقیت و سازگاری در زندگی زناشویی است. این نگرش باعث می‌شود زوجین و خانواده‌های‌شان بررسی‌های جدی و لازم پیش از ازدواج (مانند ارزیابی شخصیت، ارزش‌ها، اهداف و سطح بلوغ) را نادیده بگیرند. این اعتماد بی‌جا منجر به ورود به زندگی مشترک با تصوراتی نادرست و انتظارات غیرواقع‌بینانه می‌شود و زمانی که مشکلات بروز می‌کند، به دلیل همین پیش‌فرض غلط، مدیریت تعارضات بسیار دشوارتر خواهد بود. مشارکت‌کننده ۱۲ اظهار داشت «*همه فکر می‌کردند چون خانواده‌هایمان سال‌هاست همدیگر را می‌شناسند، پس قطعاً من و او هم می‌توانیم یک زندگی عالی داشته باشیم. هیچ‌کس حتی یک بار به این فکر نکرد که شاید من و او از نظر فکری و اخلاقی اصلاً به هم نمی‌خوریم*».

بحث

پژوهش حاضر با هدف کشف عوامل مؤثر بر نارضایتی زناشویی در ازدواج‌های خویشاوندی انجام شد و یافته‌ها نشان داد که نارضایتی زناشویی در این نوع ازدواج‌ها در سه سطح فردی-روان‌شناختی (شامل عوامل فردی و عدم صمیمیت جنسی-عاطفی)، سطح بین‌فردی-خانوادگی (شامل ساختار خانواده خویشاوندی و تکرار بین‌نسلی الگوهای آسیب‌زا) و سطح کلان-فرهنگی (شامل عوامل فرهنگی، وفاداری اجباری به شبکه خویشاوندی و عدم تجربه شناختی خارج از خانواده) قابل تبیین است. در فرهنگ ایرانی، ازدواج‌های خویشاوندی اگرچه به دلایل مشروع و منطق فرهنگی خاص خود مانند حفظ پیوندهای خانوادگی، همگرایی ارزش‌ها و امنیت اقتصادی تداوم یافته‌اند اما یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در مواجهه با تغییرات اجتماعی و تحول سبک زندگی، این ویژگی‌های منحصربه‌فرد به عاملی برای آسیب‌زایی تبدیل می‌شوند. برای مثال، وفاداری اجباری به شبکه خویشاوندی که زمانی ضامن انسجام اجتماعی بود در شرایط جدید به فشار ساختاری برای تداوم روابط نارضایت‌بخش تبدیل می‌شود. به همین ترتیب عدم تجربه شناختی خارج از خانواده که در گذشته تضمین‌کننده پایداری ارزش‌ها بود امروز به عاملی برای احساس محرومیت نسبی بدل گشته است. نکته کلیدی که این پژوهش به آن دست یافته الگوی چرخه معیوب حاکم بر این نوع ازدواج‌هاست: ساختار خانواده خویشاوندی، الگوهای ارتباطی آسیب‌زا را بین نسل‌ها منتقل می‌کند (تکرار بین‌نسلی)؛ این الگوها به نارضایتی جنسی و عاطفی می‌انجامد و سپس فرهنگ حاکم بر شبکه خویشاوندی، با ایجاد وفاداری اجباری، مانع خروج از این چرخه می‌شود. بنابراین نارضایتی زناشویی در این بافت تنها حاصل مجموعه‌ای از مشکلات نیست بلکه نتیجه یک سیستم به هم پیوسته است که در آن هر عامل، عوامل دیگر را تقویت می‌کند. این تبیین سیستماتیک می‌تواند توضیح دهد که چرا با وجود مشکلات آشکار، بسیاری از این ازدواج‌ها به صورت رسمی تداوم می‌یابند: فشار سیستم (شبکه خویشاوندی) به اندازه‌ای قوی است که حتی در صورت وجود نارضایتی عمیق، انحلال رابطه را با هزینه‌های سنگین روانی-اجتماعی مواجه می‌سازد.

مطابق با یافته‌های پژوهشی پیشین، عوامل فردی متعددی به عنوان پیش‌بین‌های مهم نارضایتی زناشویی شناسایی شده‌اند (Zhang & Kline, 2020). با این حال، پژوهش حاضر نشان می‌دهد که در ازدواج‌های خویشاوندی این عوامل در یک چرخه تقویت کننده متقابل قرار گرفته و در تبیین عوامل فردی به عنوان اولین مضمون فراگیر شناسایی شده می‌توان اظهار داشت مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و کاستی‌های فردی می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری نارضایتی زناشویی در ازدواج‌های خویشاوندی ایفا کند. یکی از ابعاد مهم این مسئله، عدم بلوغ روانی و هیجانی زوجین است که اغلب در بستر ازدواج‌های زودهنگام و پیش از شکل‌گیری کامل هویت فردی رخ می‌دهد. در این بافت، عدم بلوغ نه تنها یک ویژگی فردی، بلکه پیامد مستقیم فشارهای خانوادگی برای ازدواج در سنین پایین است. در چنین شرایطی فرد هنوز به سطح لازم از پختگی برای مدیریت تعارضات، تنظیم هیجان‌ها و ایفای نقش همسری نرسیده است. همچنین وابستگی افراطی به خانواده پدری و مادری که در ازدواج‌های خویشاوندی به‌واسطه‌ی نزدیکی جغرافیایی و پیوندهای قوی خانوادگی شدت می‌یابد و به گونه‌ای نظام‌مند در ساختار این ازدواج‌ها نهادینه شده است مانع

شکل‌گیری مرزهای روشن بین خانواده هسته‌ای و گسترده شده و استقلال تصمیم‌گیری زوجین را تضعیف می‌کند. از سوی دیگر نقص در مهارت‌های ارتباطی و ناتوانی در بیان خواسته‌ها و هیجان‌ها به شکلی سازنده، سوءتفاهم‌ها و دلخوری‌های مکرر را به همراه دارد؛ در ازدواج‌های خویشاوندی این نقص ارتباطی اغلب ناشی از الگوهای ارتباطی ناسالمی است که در خود خانواده گسترده وجود داشته و به نسل جدید منتقل می‌شود. امری که مطابق یافته‌های مطالعات بین‌فرهنگی یکی از قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌های نارضایتی و فرسایش رابطه است (Zhang & Kline, 2020). این وضعیت زمانی تشدید می‌شود که زوجین با انتظارات غیرواقع‌بینانه وارد زندگی مشترک شوند انتظاراتی که گاه تحت تأثیر هنجارهای سنتی یا تصاویر آرمانی از ازدواج شکل گرفته و با واقعیت‌های روزمره همخوانی ندارد (Blackwell, 2024). در ازدواج‌های خویشاوندی این انتظارات نه تنها از رسانه‌ها که عمدتاً از مقایسه‌های درون‌خانوادگی و تبعیض‌های ادراک شده در شبکه خویشاوندی نشأت می‌گیرد. آنچه در بافت خاص ازدواج‌های خویشاوندی برجسته می‌شود تشدید و درهم‌تنیدگی این عوامل فردی در شبکه پیچیده‌ای از روابط خانوادگی و انتظارات سنتی است که الگوی ویژه‌ای از نارضایتی را ایجاد می‌کند. به بیان دیگر، عوامل فردی در این نوع ازدواج‌ها نه به صورت منفک، بلکه در یک سیستم علّیت درهم تنیده عمل می‌کنند که ریشه در بستر خانوادگی-فرهنگی خاص اینگونه ازدواج‌ها دارد.

در تبیین ساختار خانواده خویشاوندی به عنوان دومین مضمون فراگیر کشف شده می‌توان بیان کرد مطابق با یافته‌های پیشین، خانواده‌ها یک الگوی مهم برای تعیین باورها نقش ها و ارزش ها در زندگی مشترک زوجین هستند که می‌توانند بر رضایت زناشویی آن‌ها تأثیر بگذارند (Masoumi et al., 2013). همچنین دخالت های منفی اعضای خانواده زوجین می تواند منجر به کاهش تعهد زناشویی شده و پیامدهای منفی بر رضایت زناشویی داشته باشد (Sarkisian & Gerstel, 2004). با این حال در بافت ازدواج‌های خویشاوندی این دخالت‌ها اغلب به عنوان حمایت یا نظارت طبیعی توجیه می‌شود و مرز بین حمایت و دخالت مخدوش می‌گردد. Jacoby and Mansuri(2010) بیان کردند که ازدواج خویشاوندی باعث تقویت بنیان خانواده‌ها شده و علاوه بر آن امکان نظارت بر اقدامات شوهر و خانواده آن را برای خانواده زن ممکن می سازد. این یافته در پژوهش حاضر نیز تأیید می‌شود با این تفاوت که در موارد متعددی این نظارت به مداخله‌ای فراتر از حد متعارف تبدیل شده و خود به عاملی برای تنش تبدیل می‌شود. در ادامه و در تبیین عوامل فرهنگی به عنوان سومین مضمون فراگیر باید گفت ازدواج‌های خویشاوندی در برخی فرهنگ‌ها و مناطق که عمیقاً در هنجارها و سنت‌های اجتماعی ریشه دوانده است شایع‌تر است (Tran et al., 2016). یافته‌های حاضر ضمن تأیید این امر نشان می‌دهد که در این بافت فرهنگی خاص، ارزش‌های جمع‌گرایانه گاهی آن‌قدر قدرتمند می‌شوند که بر خواست‌ها و نیازهای فردی زوجین به طور کامل ارجحیت می‌یابند. Van Buren and Van Gordon (2020) در مطالعه کیفی که انجام دادند بیان کردند که طلاق عمدتاً از نظر فرهنگی مذمت شده است و زنان به دلیل اثرات مخرب ناشی از طلاق تمایل بیشتری به تحمل و وابستگی‌های طولانی مدت دارند. این یافته در پژوهش حاضر به شکل عمیق‌تری مشاهده شد به طوری که در ازدواج‌های خویشاوندی، ترس از طلاق تنها به دلیل پیامدهای اجتماعی آن نیست بلکه با ترس از فروپاشی پیوندهای گسترده خانوادگی و تحمل فشار از سوی کل شبکه خویشاوندی نیز تقویت می‌شود.

در تبیین مضمون عدم صمیمیت جنسی و عاطفی به عنوان چهارمین مضمون شناسایی شده در این پژوهش می‌توان بیان کرد که مطابق با ادبیات موجود، نارضایتی از رابطه جنسی ممکن است به مشکلات عمیق در سازگاری زوجین و ایجاد تنفر از همسر، دلخوری، حس انتقام گیری، احساس تحقیر، عدم اعتماد به نفس و نظایر آن‌ها منجر شود. این مسائل با تنش‌ها و اختلافات تقویت می‌شود یا در قالب آن‌ها تجلی و بروز می‌یابد و به تدریج شکاف میان همسران را عمیق‌تر می‌سازد (Kim & Jeon, 2013). در بافت ازدواج‌های خویشاوندی این شکاف عمیق‌تر و پیچیده‌تر می‌شود چرا که مسائل جنسی در پس‌زمینه‌ای از روابط ازپیش‌تعریف‌شده خانوادگی و انتظارات سنتی شکل می‌گیرد. زوجین در این نوع ازدواج‌ها نه تنها با چالش‌های معمول جنسی روبرو هستند بلکه با موانع فرهنگی و ارتباطی خاصی نیز مواجه می‌شوند. همسو با یافته فوق Zhian et al. (2015) معتقدند زوجین دارای ازدواج

خویشاوندی سطوح پایین‌تری از لذت جنسی در روابط زناشویی گزارش می‌کنند و یکی از دلایلی که می‌تواند موجب کاهش رضایت جنسی در ازدواج‌های خویشاوندی باشد ناتوانی زوجین در بیان خواسته های جنسی و برآورده نشدن انتظارات جنسی ایشان است؛ منشأ این امر را می‌توان در روابط نزدیک و رفت و آمدهای مکرر خانوادگی پیش از ازدواج دانست. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که در ازدواج‌های خویشاوندی این حجب و حیا تنها یک ویژگی فردی نیست بلکه در بافتی از انتظارات خانوادگی و فرهنگی تقویت می‌شود. زوجین به دلیل ترس از قضاوت توسط شبکه گسترده خانوادگی، حتی بیشتر از زوجین دیگر در بیان نیازهای جنسی خود دچار تردید و خودسانسوری می‌شوند. علاوه بر این، پیش‌زمینه روابط خانوادگی پیش از ازدواج نوعی برچسب خویشاوندی ایجاد می‌کند که گذار از رابطه خانوادگی به رابطه عاشقانه را با دشواری مواجه می‌سازد. وجود چنین روابطی در میان زوجین با ازدواج‌های خویشاوندی می‌تواند زمینه ساز به وجود آمدن حجب و حیا در میان آن‌ها شود که منجر به نوعی نارضایتی جنسی می‌شود (Bai, 2008). این در حالی است که در ازدواج‌های خویشاوندی، نارضایتی جنسی اغلب به صورت پنهان باقی می‌ماند و زوجین به دلیل حفظ آبروی خانوادگی و جلوگیری از شرمساری در شبکه خویشاوندی کمتر تمایل به بیان یا حل این مشکلات دارند.

در تبیین مضمون تکرار بین‌نسلی الگوهای آسیب‌زای خانوادگی به عنوان پنجمین مضمون به‌دست‌آمده می‌توان گفت مطابق با پژوهش‌های پیشین، در برخی فرهنگ‌ها مردان به عنوان شریک غالب در نظر گرفته می‌شوند و از آن‌ها انتظار می‌رود که بر شرکای زن خود کنترل داشته باشند. این امر می‌تواند منجر به احساس حق‌به‌جانب بودن و توجیه استفاده از خشونت برای حفظ کنترل شود (Oral, 2022). در بافت ازدواج‌های خویشاوندی این الگوهای سلطه‌گرایانه نه تنها از هنجارهای فرهنگی کلی بلکه به‌طور مشخص از الگوهای رفتاری نسل‌های پیشین در همان شبکه خانوادگی به ارث می‌رسد. به بیان دیگر مردان در این ازدواج‌ها نه تنها از فرهنگ کلی بلکه از پدران، عموها و سایر مردان خانواده که نقش‌های مشابهی داشته‌اند، الگوبرداری می‌کنند. همچنین در این فرهنگ‌ها نقش‌های جنسیتی به طور سختگیرانه‌ای تعریف شده‌اند و علاوه بر این‌که مردان اغلب به عنوان شریک غالب در یک رابطه دیده می‌شوند می‌تواند منجر به این باور شود که خشونت وسیله‌ای قابل قبول برای اعمال کنترل بر شریک زندگی است به ویژه اگر تصور شود که شریک زندگی هنجارها یا انتظارات جنسیتی را نقض کرده است (Caldwell et al., 2012). یافته‌های پژوهش حاضر همسو با یافته‌های قبلی نشان می‌دهد که در ازدواج‌های خویشاوندی این چرخه معیوب به شکل سیستماتیک‌تری تداوم می‌یابد. از یک سو نزدیکی و درهم‌تنیدگی خانوادگی باعث می‌شود الگوهای خشونت‌آمیز به راحتی برای نسل‌های بعدی قابل مشاهده و الگوبرداری باشد. از سوی دیگر، فشار برای حفظ آبروی خانواده و وحدت خویشاوندی اغلب مانع از افشاگری و مقابله با این رفتارها می‌شود. افزون بر این، ازدواج‌های خویشاوندی گاهی به‌عنوان راهکاری برای حفظ سرمایه‌های خانوادگی و کنترل زنان در درون شبکه خویشاوندی طراحی می‌شوند که خود به تداوم این الگوهای آسیب‌زا دامن می‌زند.

در تبیین مضمون عدم تجربه شناختی خارج از خانواده به عنوان آخرین مضمون شناسایی شده می‌توان گفت همسو با نظریه‌های کلاسیک انتخاب همسر در ازدواج‌های خویشاوندی دامنه انتخاب همسر عموماً به بستگان نزدیک محدود می‌شود. این امر با نظریه‌های مربوط به انتخاب همسر مانند Buss (1998) و Schwartz (2013) هم‌خوانی دارد که تأکید می‌کنند تنوع انتخاب و امکان مقایسه نقش مهمی در دستیابی به تناسب فردی و زناشویی دارد. با این حال، یافته‌های حاضر نشان می‌دهد که در بافت ازدواج‌های خویشاوندی این محدودیت دایره انتخاب، پیامدهای عمیق‌تری به همراه دارد. نخست آنکه فقدان تجربه مقایسه‌ای نه تنها در مرحله انتخاب، که در طول زندگی مشترک نیز تداوم می‌یابد. زوجین فاقد معیارهای واقع‌بینانه برای ارزیابی رابطه خود هستند چرا که تجربه چندانی از ارتباط با افراد خارج از شبکه خویشاوندی ندارند. دوم آنکه این محدودیت، تابوی مقایسه ایجاد می‌کند به این معنا که حتی تصور کردن گزینه‌های جایگزین نیز می‌تواند به منزله خیانت به ارزش‌های خانوادگی تعبیر شود. هنگامی که فرصت شناخت خارج از خانواده کاهش یابد انتخاب همسر به جای معیارهای مبتنی بر همخوانی شخصیتی و ارزشی، بیشتر تحت تأثیر عوامل

دسترس‌پذیری، فشارهای فرهنگی و انتظارات خانواده قرار می‌گیرد. در ازدواج‌های خویشاوندی این فشارها اغلب با منطق حفظ سرمایه‌های خانوادگی تقویت می‌شود. ازدواج درون‌گروهی به عنوان راهبردی برای حفظ دارایی‌ها، ارزش‌ها و هویت خانوادگی در نظر گرفته می‌شود که اولویتی بالاتر از همخوانی روان‌شناختی زوجین دارد. همین امر می‌تواند در ادامه منجر به احساس محرومیت نسبی و پشیمانی از انتخاب شود؛ عاملی که در پژوهش‌های پیشین نیز به‌عنوان پیش‌بینی‌کننده نارضایتی زناشویی مطرح شده است (Amato & Booth, 2001). اما آن‌چه در ازدواج‌های خویشاوندی بر شدت این احساس می‌افزاید مقایسه‌های درون‌خانوادگی است. فرد خود را با خویشاوندانی مقایسه می‌کند که ازدواج‌های برون‌گروهی داشته‌اند یا از ازدواج‌های خویشاوندی موفق‌تری برخوردار بوده‌اند. این مقایسه‌های مستقیم و ملموس، احساس محرومیت را تشدید کرده و پشیمانی را به عاملی همیشگی در زندگی زناشویی تبدیل می‌کند.

از محدودیت‌های پژوهش حاضر می‌توان به عدم امکان حذف سوگیری مصاحبه گر اشاره نمود. نمونه این پژوهش زوجین دارای ازدواج خویشاوندی بودند که به دلیل مشکلات زناشویی به مراکز مشاوره و روان‌شناسی شهر اصفهان در سال ۱۴۰۴ مراجعه کرده بودند؛ لذا در تعمیم نتایج باید احتیاط کرد. همچنین برخی از مشارکت‌کنندگان ممکن است به دلایل فرهنگی و خانوادگی، ملاحظاتی را در بیان مشکلات واقعی خود داشته باشند. انجام مطالعات طولی برای بررسی تأثیر عوامل شناسایی شده در گذر زمان بر تداوم یا فروپاشی رابطه زناشویی، تمرکز بر تفاوت‌های جنسیتی برای روشن‌تر شدن ابعاد پنهان نارضایتی زناشویی و استفاده از روش‌های ترکیبی (کیفی-کمی) برای سنجش شدت و فراوانی عوامل کشف شده از پیشنهادات پژوهشی می‌باشد. طراحی و اجرای برنامه‌های آموزشی پیش از ازدواج ویژه خانواده‌هایی که ازدواج خویشاوندی را ترجیح می‌دهند و تدوین برنامه‌های آگاهی بخشی عمومی در سطح دانشگاه‌ها و رسانه‌ها درباره پیامدهای مثبت و منفی ازدواج‌های خویشاوندی از پیشنهادات کاربردی می‌باشد.

تعارض منافع

هیچ گونه تعارض منافع توسط نویسندگان بیان نشده است.

تشکر و قدردانی

پژوهشگران بر خود لازم می‌دانند که از تمامی شرکت‌کنندگان جهت شرکت در پژوهش تشکر و قدردانی نمایند.

References

Akhtar, S., & Alyana, S. (2023). Marital satisfaction and subjective happiness among couples with consanguineous and non-consanguineous marriages. *Social Evolution History*. https://www.academia.edu/114133573/MARITAL_SATISFACTION_AND_SUBJECTIVE_HAPPINESS_AMONG_COUPLES_WITH_CONSANGUINEOUS_AND_NON_CONSANGUINEOUS_MARRIAGES

Amato, P. R., & Booth, A. (2001). The legacy of parents' marital discord: consequences for children's marital quality. *Journal of personality and social psychology*, *81*(4), 627. https://doi.org/10.1037/0022-3514.81.4.627

Atiqul Haq, S. M., Ahmed, M. N. Q., Lalin, S. A. A., Arno, A. T., & Ahmed, K. J. (2024). Early marriage of girls in the context of the COVID-19 pandemic: a literature review. *Humanities and Social Sciences Communications*, *11*(1), 1-11. https://www.nature.com/articles/s41599-024-03085-3#citeas

Attride-Stirling, J. (2001). Thematic networks: an analytic tool for qualitative research. *Qualitative research*, *1*(3), 385-405. http://dx.doi.org/10.1177/146879410100100307

Bai, T. (2008). Back to confucius: A comment on the debate on the confucian idea of consanguineous affection. Dao: *A Journal of Comparative Philosophy, 7*(1), 27-33. https://philpapers.org/rec/BAIBTC

Bittles, A. H., & Black, M. L. (2010). Consanguinity, human evolution, and complex diseases. *Proceedings of the National Academy of Sciences*, *107*(suppl_1), 1779-1786. https://doi.org/10.1073/pnas.0906079106

Blackwell, R. A. (2024). *African american women's marriage expectations: A phenomenological exploratory study on married women* (Doctoral dissertation, National University).https://www.proquest.com/openview/d6b1e73da46b35a9f5795bb887d7e33e/1?pq-origsite=gscholar&cbl=18750&diss=y

Buss, D. M. (1989). Sex differences in human mate preferences: evolutionary hypotheses tested in 37 cultures. *Behavioral and brain sciences*, *12*(1), 1-14. https://www.cambridge.org/core/journals/behavioral-and-brain-sciences/article/sex-differences-in-human-mate-preferences-evolutionary-hypotheses-tested-in-37-cultures/0E112ACEB2E7BC877805E3AC11ABC889

Caldwell, J. E., Swan, S. C., & Woodbrown, V. D. (2012). Gender differences in intimate partner violence outcomes. *Psychology of Violence, 2*(1), 42. https://doi.org/10.1037/a0026296

Ebid, N., Soliman, S., Shabana, K. A., & Metwaly, N. (2021). Effect of premarital counseling regarding consanguineous marriage on nursing student's perception and satisfaction. *Evidence-Based Nursing Research*, *3*(3), 28-34. https://doi.org/10.47104/ebnrojs3.v3i3.207

El Goundali, K., Chebabe, M., Laamiri, F. Z., & Hilali, A. (2022). The determinants of consanguineous marriages among the Arab population: a systematic review. *Iranian Journal of Public Health*, *51*(2), 253. https://doi.org/10.18502/ijph.v51i2.8679

Guba, E. G., & Lincoln, Y. S. (1982). Epistemological and methodological bases of naturalistic inquiry.

Educational technology research and development , *30*(4), 233-252. https://link.springer.com/article/10.1007/BF02765185

Hosseini-Chavoshi, M., Abbasi-Shavazi, M. J., & Bittles, A. H. (2014). Consanguineous marriage, reproductive behaviour and postnatal mortality in contemporary Iran. *Human heredity*, *77*(1-4), 16-25. [In Persian] https://pubmed.ncbi.nlm.nih.gov/25060266/

Jacoby, H. G., & Mansuri, G. (2010). Watta Satta: bride exchange and women's welfare in rural Pakistan. *American Economic Review, 100*(4), 1804–1825. https://www.researchgate.net/publication/23550123_Watta_Satta_Bride_Exchange_and_Women's_Welfare_in_Rural_Pakistan

Jairoun, A. A., Al-Hemyari, S. S., Shahwan, M., Karuniawati, H., Zyoud, S. H., Abu-Gharbieh, E., ... & Jairoun, M. (2024). Assessing students' knowledge and attitudes regarding the risks and prevention of consanguineous marriage: a cross-sectional online survey. *Journal of Multidisciplinary Healthcare*, 1251-1263. https://pubmed.ncbi.nlm.nih.gov/38524860/

Jameel, T., Baig, M., Murad, M. A., Gazzaz, Z. J., Mal, Y., Alyoubi, W. E., ... & Alkaabi, T. (2024). Consanguineous marriages, premarital screening, and genetic testing: a survey among Saudi university students. *Frontiers in Public Health*, *12*, 1328300. https://pubmed.ncbi.nlm.nih.gov/38577288/

kalantari, J., Samani, S., Afrooz, G., & Refahi, J. (2019). Kinship marriage:Concerns of disabled children, quality and marital satisfaction. *Psychology of Exceptional Individuals*, *8*(32), 47-67. [In Persian] https://jpe.atu.ac.ir/article_9748.html

Kaplan, S., Pinar, G., Kaplan, B., Aslantekin, F., Karabulut, E., Ayar, B., & Dilmen, U. (2016). The prevalence of consanguineous marriages and affecting factors in Turkey: a national survey. *Journal of biosocial science*, *48*(5), 616-630. https://pubmed.ncbi.nlm.nih.gov/26892044/

Khayat, A. M., Alshareef, B. G., Alharbi, S. F., AlZahrani, M. M., Alshangity, B. A., Tashkandi, N. F., & Alshareef, B. G. (2024). Consanguineous marriage and its association with genetic disorders in Saudi Arabia: a review. *Cureus*, *16*(2). https://pubmed.ncbi.nlm.nih.gov/38465157/

Kim, J., & Kwon, K. Y. (2024). Marital dissatisfaction and functional performance in older adults: heterogeneity in the association by educational level. *Social Science & Medicine*, *340*, 116460. https://pubmed.ncbi.nlm.nih.gov/38056306/

Kim, O., & Jeon, H. (2013). Gender differences in factors influencing sexual satisfaction in Korean older adults. *Archives of Gerontology and Geriatrics, 56*(2), 321-326. https://pubmed.ncbi.nlm.nih.gov/23153985/

Masoumi, S. Z., Poorolajal, J., Keramat, A., & Moosavi, S. A. (2013). Prevalence of depression among infertile couples in Iran: a meta-analysis study. *Iranian journal of public health*, *42*(5), 458. https://pubmed.ncbi.nlm.nih.gov/23802102/

Meguid, N. A., & Webb, A. (2021). Prevalence of intimate partner violence against Arab Women in consanguineous marriages. In *Handbook of Healthcare in the Arab World* (pp. 2483-2501). Cham: Springer International Publishing.https://link.springer.com/rwe/10.1007/978-3-030-36811-1_109

Oral, B. R. (2022). *Domestic and honor-based violence, forced marriages, Underaged Kurds and Law* (Doctoral dissertation, Bachelor's Thesis]. TALLINN UNIVERSITY OF TECHNOLOGY). https://share.google/BxGnaisOG1ns3U8pU

Popescu, G., Rusu, C., Maștaleru, A., Oancea, A., Cumpăt, C. M., Luca, M. C., ... & Leon, M. M. (2025). Social and demographic determinants of consanguineous marriage: insights from a literature review. *Genealogy*, *9*(3), 69. https://www.mdpi.com/2313-5778/9/3/69

Saleem, M. U., Khatir, A. G., Shah, A. A., & Jiang, Q. (2025). Consanguineous marriages and child ever born—the moderating role of working women. *American Journal of Human Biology*, *37*(5), e70043. https://pubmed.ncbi.nlm.nih.gov/40296462/

Sarkisian, N., & Gerstel, N. (2004). Kin support among blacks and whites: race and family organization. *American Sociological Review*, *69*(6), 812-837. https://doi.org/10.1177/000312240406900604

Schwartz, C. R. (2013). Trends and variation in assortative mating: causes and consequences. *Annual Review of Sociology*, *39*(1), 451-470. https://doi.org/10.1146/annurev-soc-071312-145544

Tran, T. D., Nguyen, H., & Fisher, J. (2016). Attitudes towards intimate partner violence against women among women and men in 39 low-and middle-income countries. PloS One, 11(11), e0167438. https://doi.org/10.1371/journal.pone.0167438

Van Buren, F., & Van Gordon, W. (2020). Emirati women's experiences of consanguineous marriage: a qualitative exploration of attitudes, health challenges, and coping styles. *International Journal of Mental Health and Addiction*, *18*(4), 1113-1127. https://doi.org/10.1007/s11469-019-00123-z

Zhang, S., & Kline, S. (2020). Couple communication from a cross-cultural perspective. In *Cross-cultural family research and practice* (pp. 211-247). Academic Press. https://doi.org/10.1016/B978-0-12-815493-9.00007-7

Zhian, F., Navabinejad, P. D., & Azimi Garoosi, S. (2015). Sexual satisfaction and marital adjustment among consanguineous and nonconsanguineous teaching couples. *Quarterly Journal of Family and Research, 12*(2), 27–40. [In Persian] https://qjfr.ir/browse.php?a_id=52&slc_lang=fa&sid=1&printcase=1&hbnr=1&hmb=1